که خردمندان با دشمنان مخالف فرو نگذارند یکبار طمع از دوستی منقطع نگردانند و نیز
بر دوستی اعتماد کلی جایز نشمرند و بوفای او متنظر و مستوثق نباشند و از کلمات
احبب حبیبک هونا ما الی آخره که از مشرب نبوت کبری ترشح گشته همین مضمون
شرف وضوح می یابد **نظم** دوستی آنچنان نمی باید که نگنجد دران میان موی



دشمنی هم بران صفت خوش نیست که زیاری نباشدش بوی هر دو جانب
نگاه باید داشت هر کرا هست معتدل خوی و چون دانسته شد که دوستی
و دشمنی اهل زمان چندان اعتباری ندارد باید که دانای عاقبت اندیش
التماس مصالحت و مخالفه دشمن را چون متضمن دفع مضرتی و جر منفعتی باشد

شرف وضوح می یابد نظم دوستی آنچنان نمی باید که نگنجد دران میان موی

فرو نگذارد و بهر وجه که کار او بسر انجام یابد و مصلحت وقت اقتضا میکند در حصول
غرض بکار برد تا بیمن دوربینی و صلاح اندیشی فتح باب دولت روی نماید
و صبح سعادت از افق کرامت طلوع فرماید و از نظایر اینصورت که تقریر افتاد
حکایت موش و گربه است رای پرسید که چگونه بوده است آن **حکایت** گفت
آورده اند که در بیشهٔ بردع درختی بود در بلندی از تمامی اشجار بر سر آمده و
به بزرگی و اصالت در میان درختان سرفراز گشته **بیت** هر درختی که میوه دار تر بود
بوستان را ازو دست برگ و نوا ۞ و در زیر آن سوراخ موشی بود حریص نهاد
محتال طبع تیز ذهنی زود فهمی که بیک تامل هزار عقدهٔ مشکل را بگشودی و به نیم
لحظه نوع حیله بر خاطر گذرانیدی **بیت** فسونگر بود موشی چاره اندیش ۞ که دیدی
حیلهٔ صد ساله از پیش ۞ و در حوالی آن درخت گربه نیز خانه داشت و صیادان
آنجا بسیار آمدندی و بدان نواحی دام نهادندی روزی صیاد به نزدیک آن
درخت دام را باز گسترد و قدری گوشت بر روی دام بست گربه حریص آن
...ان بجانب گوشت آمد و هنوز دندانش بگوشت نرسیده
...گرفتار شد **نظم** حرص آفتست که جمله را بدام اندازد ۞ و اندر
...حرص است که جمله خلق را ز آسایش ۞ باز آرد و در رنج
...موش نیز در طلب طعمه از سوراخ بیرون آمده و از روی
...انداخت و به یمین و یسار و زیر و بالا نظری می افکند
...ناد با آنکه دیده از مشاهدهٔ هیبت او تاریک شد و در گشت
...زندگانی باریک گشت دل از جا ببرد و چون نیک درنگریست

Persian.
Painting. Two leaves.
—
~~Stories~~
Stories, prose in general with verses inserted. Possibly from Marzaban Nameh. A classic of historical and other stories. Still used in Persian schools for purposes of teaching ethics. Original about 13th cent. Fair handwriting. Chapter 13, avoiding people who betray others

دوراکنیه

E41
225 leaves.

فرو نگذارد و بهر وجه که کار او سرانجام یابد و مصلحت وقت اقتضا میکند در حصول
غرض بکار برد تا بحسن دوربینی و صلاح اندیشی فتح باب دولت روی نماید
و صبح سعادت از افق کرامت طلوع فرماید و از نظایر این صورت که تقریر افتاد
حکایت موش و گربه است رای پرسید که چگونه بوده است آن حکایت گفت
آورده اند که در بیشه بر درع درختی بود در بلندی از تمامی اشجار بر سر آمده و
به بزرگی و اصالت در میان درختان سرفراز گشته بیت هر درختی که میوه دار بود
بوستان را از وست برگ و نوا ودر زیر آن سوراخ موشی بود حریص نهاد
محتال طبع تیز ذهنی زود فهمی که بیک تامل هزار عقده مشکل را بگشودی و بیک نیم
لحظه نوع حیله بر خاطر گذرانیدی بیت فسون گر بود موش چاره اندیش که دیویست
حیله صد ساله از پیش و در حوالی آن درخت گربه تیز خانه داشت و صیادان
آنجا بسیار آمدندی و بدان نواحی دام نهادندی روزی صیاد به نزدیک آن
خونه و دام را باز کشید و قدری گوشت بر روی دام بست گربه حریص از آن
...ان بجانب گوشت آمد و هنوز دندانش بگوشت نرسیده
...رفتار شد نظم حرص آفت است که جمله را ابدام انداز د و اندر
...رص است که جمله خلق را ز آسایش باز آرد و در رنج
...موش نیز در طلب طعمه از سوراخ بیرون آمده و از روی
...انه آخت و به یمین و یسار و زیر و بالا نظری می افکند
...ناد با آنکه دیده از مشاهده هیبت او تاریک شد در گشته
...زندگانی باریک گشت دل از جان برد و چون نیک در نگریست

اورا کنه

225 leaves.

Persian.

Painting. Two leaves.

~~Stories~~

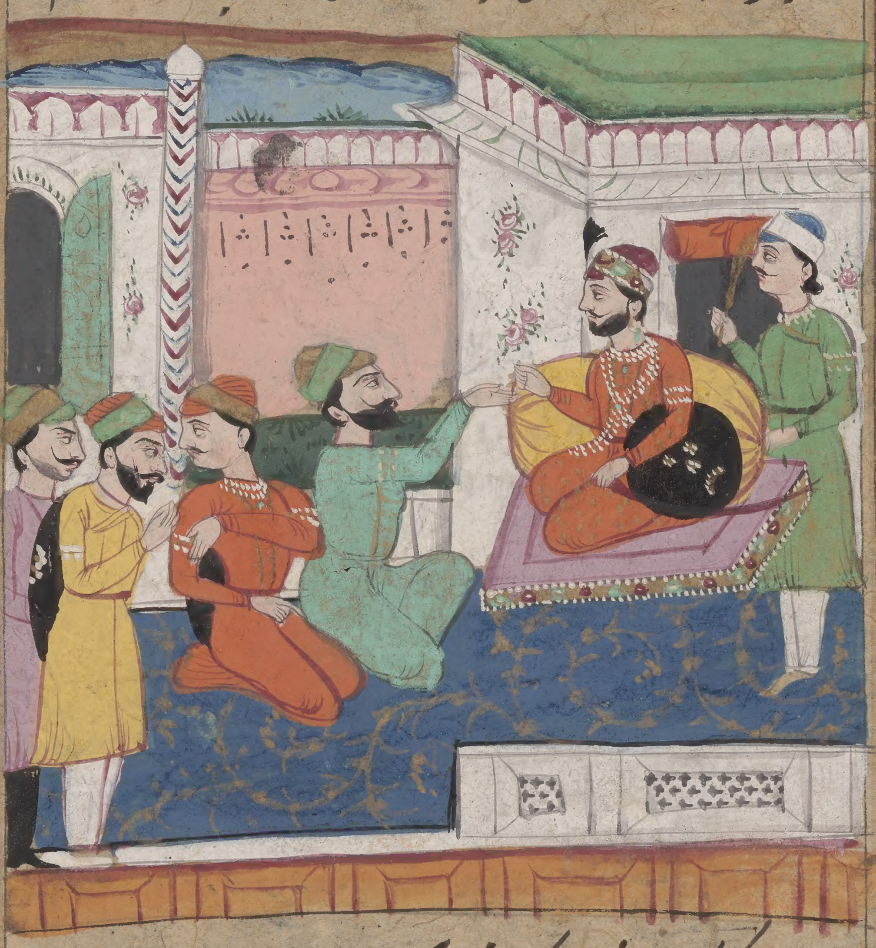
Stories, prose in general with verses inserted. Possibly from Marzaban Nameh. A classic of historical and other stories. Still used in Persian schools for purposes of teaching ethics. Original about 13th cent. Fair handwriting. Chapter 13, avoiding people who betray others

فرو نگذارد و بهر وجه که کار او سر انجام یابد و مصلحت وقت اقتضا میکند در حصول
غرض بکار برد تا یمن دوربینی و صلاح اندیشی فتح باب دولت روی نماید
و صبح سعادت از افق کرامت طلوع فرماید و از نظایر این صورت که تقریر افتاد
حکایت موش و گربه است رای پرسید که چگونه بوده است آن **حکایت** گفت
آورده اند که در خطه بروع درختی بود در بلندی از تمامی اشجار بر سر آمده و
به بزرگی و اصالت در میان درختان سر فراز گشته **بیت** هر درختی که میوه دار بود
بوستان را ازو بست برگ و نوا ⁂ و در زیر آن سوراخ موشی بود حریص نهاد
محتال طبع تیز ذهنی زود فهمی که بیک تامل هزار عقده مشکل را بگشودی و بیک نیم
لحظه نوع حیله بر خاطر گذرانیدی **بیت** فسونگر بود موشی چاره اندیش ⁂ که دیدی
حیله صد ساله از پیش ⁂ و در حوالی آن درخت گربه نیز خانه داشت و صیادان
انجا بسیار آمدندی و بدان نواحی دام نهادندی روزی صیاد به نزدیک آن
درخت دامی باز کشید و قدری گوشت بر روی دام بست گربه حریص ازان
صورت غافل بوی کنان بجانب گوشت آمد و هنوز دندانش بگوشت نرسیده
بود که حلقش بحلقه دام گرفتار شد **نظم** حرص است که جمله را بدام اندازد ⁂ و اندر
طلب مال حرام اندازد ⁂ حرص است که جمله خلق را ز آسایش ⁂ باز آرد و در رنج
مدام اندازد ⁂ القصه موش نیز در طلب طعمه از سوراخ بیرون آمده و از روی
احتیاط هر طرفی چشم می انداخت و بیمین و یسار و زیر و بالا نظری می افکند
ناگاه چشمش بر گربه افتاد با آنکه دیده از مشاهده هیبت او تاریک شد و رشته
امیدش از سرمایه عمر و زندگانی باریک گشت دل از جا نبرد و چون نیک در نگریست

اوراق سفینه

225 leaves

زینت خواهد گرفت منتقش بدو اوج حلم زیور خواهد پذیرفت به تواضع و حلم دشمن
را دوست گرداند و دوست را بمرتبهٔ اقرار رساند قطعه با حلم و با تواضع اگر انجمن
شوی ز اعتبار تو نشود بوفا یار غار تو بیت با هیچکس ز خلق جهان دشمنی مکن تا برآورد دست
روز و روز کار تو باب سیزدهم در اجتناب فرمودن از قول اهل غدر و خیانت بیت
کهن فیلسوف جهان آزمای سخن را چنین گشت بنیاد کن که چون رای دابشلیم از داستان



از بیدپای حکیم استماع نمود ثناها کرد از فحوای آن را که محبت بمشام قدسیان رسد و
مضمونش از بانگ نیم مبارکش صبح سعادت خجسته تقدیم فرمود و گفت بیت ای عقل را
ز رایت روشن شده مسایل دی درهم را ز ذهنت حل گشته جمله مشکل شنیدم حقیقت
منفعت حلم و بردباری و مضرت تهتک و سبکساری و تفصیل ثبات و حلم بر دیگر
مناقب شهریاران و اخلاق جهانداران اکنون باز گوی داستان ملوک در دشمن

ملازمان امین و معتمدان که کدام طایفه قدر تربیت نیکو نشناسند و شکر نعمت کامله
گذارند برهمن در مقابله ثنای ملک هدیه و دعا ترتیب فرمود و گفت هر تحفه و دولتی که از
کارخانهٔ نصر من الله و فتح قریب چهره کشاید و هر عطیه که بر منصه وما النصر الا من
عند الله جلوه نماید نصیب انعم وقسلم از آن جناب سلطنت قباب مخصوص باد. بیت
تا سبزه دیده صبا دایه چمن * گرداند چنین لاله و رخسار ارغوان * گلزار دولت تو که
دارد نسیم خلد * محفوظ باد از اثر غارت خزان * قوی تر رکنی در آنچه ملک فرمود شناختن
موضع واسطه نافع است و پادشاه باید که نقود ملازمان خود را بانواع امتحان بر محک
آزمایش زند و عیار رای و رویت و اخلاص و نصیحت هر یک معلوم گرداند و اعتماد بر
و صلاحیت و امانت و درستی و حیثیت ایشان کند که سرمایه خدمت ملوک راستی است
و راستی بی خدا ترسی و دیانت وجود نگیرد و پیشه دانشها خوف و خشیت باشد
انما یخشی الله من عباده العلماء هر ملازم سلطان که از خدا نترسد هم شاه را آماده استظهار
بوی قوی گردد و هم رعیت را عمده امیدواری از وی نماید نظم خدا ترس را بر
رعیت گمار * که معمار ملک است پرهیزگار * وزیر از خدا بایدش ترسناک * نه از خوف سلطان
و بیم هلاک * و البته در فروغ کوه نا بردستان باید که در معرض تجربت آید و در کار ملک
مجال مداخلت یابد که از آن خللها زاید و اثر ضرر آن بمنتهای مزید پدید آید رای فرمود
که این باب بتفصیل احتیاج دارد که مردم بی اصل و فرومایه بصفتهای نیک آراسته میباشند
و باخر همه ایشان روی نمبر ارجع نهاده موجب انفعال تربیت کننده میشود ه تا یکی
اصیل اگر چه در اول وفا کند * آخر از آن بگردد و عزم جفا کند * برهمن گفت تفصیل این
سخن این است که خدمت کار پادشاه را صفت میباید اول امانت در فعل مردم